

"جنبش نوین سوسیالیستی" در قلب جهان سرمایه داری!

نویسنده: مانفرد زون

منتشره در "عصرما"، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان

ترجمه و تلخیص: رضا شامخ

طرح موضوع - پایه های دژهای سرمایه داری سرانجام به لرزه درآمده است. در انتخابات ماه اکتبر ژاپن، برنده واقعی حزب کمونیست ژاپن بود. در فرانسه همانطور که دیدیم، تشکیل دولتی بدون حضور کمونیست ها ممکن نشد. در روسیه نیرومندترین حزب، حزب کمونیست این کشور است. حتی در انگلستان نیز مردم حزب کارگر را به ماوراء راست ها ترجیح دادند. حزبی که هنوز و علییرغم همه پاکسازی هائی که در آن صورت گرفته، هنوز از لیبرالیسمی، که "تونی بلر" نماینده آنست، فاصله دارد.

بدین ترتیب، نخستین سنوالی که در برابر ما قرار دارد، آنست که کدام طبقات و اقشار اجتماعی به این روند نیرو می بخشند؟ یا به بیانی مارکسیستی، عامل فعال در این روند کیست؟ و مهمتر از این، آنکه این روند چه امکاناتی را برای جنبش نوین سوسیالیستی پدید می آورد؟ جنبشی که نه در حاشیه، بلکه در قلب نظام سرمایه داری شکوفا می شود.

در سال ۱۹۸۹ عنوان یکی از سرمقاله های روزنامه آلمانی "فرانکفورتر آگماینه" * این بود: «کمونیسم مرد». اما همین روزنامه در تاریخ سوم ژوئن ۱۹۹۷ و بدنبال اعلام نتایج انتخابات فرانسه ناچار شد بنویسد: «تشکیل دولت با شرکت کمونیست ها» و طی تفسیر، بیسم زده از خود بپرسید: «آیا چه چا دوباره زنده می شوند؟»

دست کم از سال ۱۹۹۰ تا امروز، سلاح عمده سرمایه داری در نبرد ایدئولوژیک علیه اتحادیه های کارگری این شبه استدلال بوده است که برای نیرومند ساختن کارخانه و یا کشور خود "آلمان" باید کمربندها را تنگتر ببندیم و تن به صرفه جویی و چشم پوشی ها بدهیم.

این شبه استدلال از اختراعات آلمان ها نیست. در فرانسه و ژاپن نیز همین زمزمه ها تکرار می شود و هر جا این خوش خیالی بیشتر باشد که گرگ ملی دندان خود را در گلو بیگانه فرو خواهد کرد، نه در گلو خودی ها، تاثیر آن بیشتر است. ضمنا اینرا هم باید گفت که همین بینش همیشه یکی از دلایل ضعف سنتی چپ های افراطی در کشورهائی بوده است که دزدان اصلی امپریالیستی در آن مستقرند، یعنی انگلستان، آمریکا، ژاپن و آلمان. اما در دو سه سال اخیر، در دژهای عمده سرمایه داری، از جمله آلمان، حوادث مهمی روی داده است، از جمله اینکه: ایمان به منطق کاهش مخارج سست می شود. دیگر نمی توان به کارگران کارخانه های "کروپ" و "تیسن" قبولاند که افزایش قدرت این کارخانه های به سود آنهاست. آنها که نقل و نبات بانک آلمان را فراهم می آورند اکنون فهمیده اند که افزایش قدرت کارخانه های بزرگ برای صاحبان کارخانه مفید است، نه برای آنها. آنها که در کشاکش های بازارهای جهانی حضور دارند، اکنون از خود می پرسند سود آنها از این کشاکش چیست؟ آنها که بطور سنتی طبقه کارگر می شناسیمشان، کارگران و کارمندان که هنوز برای دستمزد و نان کار می کنند، کم کم اعتقاد به کاهش مخارج را از دست می دهند و اکثرا بخصوص خارج از آلمان روی به رادیکالیسم و "چپ" و همبستگی با یکدیگر می آورند. روزنامه فرانکفورتر آگماینه در همان تفسیر

سوم ژوئن خود درباره تحلیل نتایج انتخابات فرانسه بدرستی به این نتیجه می رسد که «تنها سالمندان و زنان خانه دار هستند که هنوز به احزاب بورژوازی فرانسه وفا دارند، گروه هائی که آینده زیادی ندارند...»

در توکیو، پاریس و لندن به آن خوش خیالی پایان بخشیده شده است که هر انتخاباتی، بدلیل کاهش تعداد شرکت کنندگان نسبت به دوره پیش، چپ را بیشتر می لرزاند تا راست ها را! دلیل افزایش تعداد شرکت کنندگان در انتخابات و نیز نیرومندتر شدن چپ ها آنست که ارتش میلیونی بیکاران در آستانه یک حرکت سیاسی قرار گرفته است. بنظر می رسد که این انسان ها با سرخوردگی و یاس وداع گفته اند. اگر این گرایش ادامه یابد، آنوقت می توان گفت که آثار عظیم و غول آسانی را این روند نوید می دهد و شاهد رویدادهائی خواهیم بود که صفت "تاریخ" واقعا برازنده آنست.

تنها در ظاهر امر است که گویا انقلاب علمی-فنی علت نهائی بیکاری انبوه است. علت واقعی آن در شیوه تولید سرمایه داری است، که مارکس صد سال پیش آنرا پیش بینی و توصیف کرده است. اما تحقق این پیش بینی دو علت دارد:

اول - لجام گسیختگی ویرانگر شیوه تولید سرمایه داری، در شرایطی است که نیروهای مولد مدرن وارد میدان شده است.

دوم - شکست خیزش سوسیالیستی ۱۹۸۹-۱۹۱۷، که بدنبال آن، سرمایه داری خود را آزاد شده از فشار سیاسی برای مبارزه با بیکاری احساس کرد.

حاصل این دو عامل، افزایش انفجاری بیکاری از سال ۱۹۸۹ به بعد است، که در ابعاد کمی آن تازگی دارد. البته نکته دیگری که تازگی دارد آنست که چپ ها تا امروز به دشواری توانسته اند سیاست ها و تاکتیک های مبارزاتی خود را با این واقعیت همسو سازند، نه از لحاظ نظری، بلکه از لحاظ عملی. آنها نتوانسته اند میان فعالیت کارگران و کارمندان و فعالیت های بیکاران ارتباط برقرار سازند و به آن خصلت توده ای ببخشند. معینا جنبشی بوجود آمده است که نمونه های آنرا در ژوئن ۱۹۹۶ در شهر "بن" آلمان، در راه پیمانی های اروپائی و در نتایج انتخابات توکیو و پاریس دیدیم.

تا امروز، امید کارگران و کارمندان، بیکاران و بویژه جوانان بی آینده به آنست که جایگزینی برای وضع کنونی در درون همین نظام کنونی پیدا شود. البته در حال حاضر و با توجه به تجربه منفی سال ۱۹۸۹ که نظام سوسیالیستی خود سلاح بر زمین نهاد و تسلیم شد، نتیجه جز این هم نمی توانست باشد. در چنین وضعی، در آغاز امید به نمایندگان راه سوم دوخته شده است، یعنی راهی میان سوسیالیسم و سرمایه داری. در حال حاضر جریان اصلی در درون جنبش رو به رشد چپ، در این مسیر گام برمی دارد. البته حسن نیت آنها که خواستار سرمایه داری با چهره ای اجتماعی و انسان دوستانه هستند قابل درک است. نکته امید بخش دیگر آنست که تقریبا در سراسر این جنبش رو به رشد، تعداد کسانی که در پی ایجاد نظامی دیگر هستند نیز نیرومندتر می شود؛ بویژه در میان جوانان. اگر ارقام انتخابات را در توکیو، لندن، پاریس، مسکو، بن و روم با یکدیگر مقایسه کنیم به یک "اما" می رسیم که می توان آنرا به این صورت بیان کرد: اگر حزب کمونیست ژاپن، حزب کمونیست فرانسه، ریفونداسیونه (ایتالیا) کودکانی باشند که رو به سمت بلوغ می روند، احزاب کمونیست آمریکا، آلمان و انگلستان شیرخوارگانی هستند که هنوز در قنداقند. گرچه تفاوت های چشمگیری که در قدرت احزاب کمونیست در دژهای عمده سرمایه داری مشاهده می شوند ناشی از دلایل تاریخی گوناگون هستند، ولی یک دلیل زنده و امروزی نیز دارند که شیرخوارگان باید به آن توجه داشته باشند و آنرا چاره کنند. بعنوان نمونه نگاهی می افکنیم به "ریفونداسیونه" در ایتالیا (البته می توان ژاپنی ها و یا فرانسوی ها را نیز انتخاب کرد)

در سند اصلی مصوبه در سومین کنگره حزب که از ۱۲ تا ۱۵ دسامبر در شهر رم بر پا بود، درباره تجدید نظر در سیاست حزب، بدون اغراق، در تقریبا هر صفحه، محور همه اندیشه ها این است که "باید بازیکر اصلی ترانسفورماسیون جامعه را شناخت". ایتالیائی ها این وظیفه را برای خود تعیین می کنند که: «طبقات زیرین جامعه را سازمان بدهند و نمایندگی کنند». و مناسبات مردانه و مردسالارانه با تولید و باز تولید اجتماعی را در برابر سؤال قرار دهند و این نیاز را در مد نظر قرار دهند که آرمان های سوسیالیستی در نسل های جوان را در درجه اول بسوی انتقاد اساسی از روندی سوق دهند که می خواهد همه چیز را تابع قوانین بازار سازد.

لب کلام آنکه: گرچه تاریخ با آتشپزی، که دستور تهیه هر غذا از پیش مشخص است، تفاوت دارد، ولی (علیرغم وجود تفاوت های تاریخی و برنامه های متفاوت) در حال حاضر این وجه اشتراک میان احزاب کمونیست در دژهای عمده سرمایه داری وجود دارد که توانسته اند با موفقیت پراکنده ترین نیروهای اجتماعی را بدلیل علاقت مادی خود، بطور علنی به روند جدائی از

۱۳ هزار نفر از سراسر جهان در فستیوال جوانان در کوبا شرکت کردند!

فستیوال جوانان و دانشجویان دمکرات، از ۲۸ تا ۵ اوت ۱۹۹۷ در "هاوانا"، پایتخت کوبا برگزار شد. تعداد شرکت کنندگان در این فستیوال بیش از آن تعدادی بود که در ابتدا پیش بینی شده بود. بنا به گزارش ها، بیش از ۱۳ هزار نفر از کشورهای مختلف جهان، در این فستیوال شرکت کردند. بزرگترین گروه شرکت کننده در این فستیوال از آمریکا بود. جوانان آمریکائی، که بدلیل ممنوعیت های اعلام شده توسط دولت آمریکا نمی توانستند از آمریکا به کوبا بروند، خود را به کانادا رسانده و از آن به مکزیک رفته و سپس راهی کوبا شده بودند. در تمام طول فستیوال، با آنکه اخبار مربوط به این فستیوال از شبکه های تلویزیونی سانسور شده بود، اخبار مربوط به تهدیدهای دولت آمریکا علیه آمریکائی های شرکت کننده در این فستیوال در نوبت های مختلف پخش می شد. بر اساس این تهدیدها، شرکت کنندگان در فستیوال پس از بازگشت به آمریکا تحت تعقیب پلیس قرار خواهند گرفت. همین تهدیدها موجب شد، تا دولت کوبا برای دفع خطراتی که از طرف دولت آمریکا، شرکت کنندگان آمریکائی فستیوال را تهدید می کرد، مقررات ویژه ای را برای هیات های آمریکائی در نظر بگیرد، تا آنها کمتر شناخته شده و مشخصات و یا عکس هایشان به دست دولت آمریکا نیافتد!

در نخستین روز فستیوال، فیدل کاسترو نطق کوتاهی برای شرکت کنندگان در فستیوال کرد و در پاسخ به سوالی که درباره تعداد کم شرکت کنندگان از کشورهای سوسیالیستی سابق شده بود گفت: این ناشی از وضع فلاکت باری است که اکنون در این کشورها برقرار است! در میتینگ پایانی فستیوال، که "راول کاسترو"، برادر فیدل کاسترو در آن حضور یافته بود، از جمله اعلام شد: «نظم نوین جهانی، پس از ۱۹۸۹ بر میزان بیکاری جوانان افزود و اینرو مبارزه با بیکاری یکی از عرصه های مهم مبارزه جوانان است.»

در جریان فستیوال، قصر کنگره "پالاسودلاکونونیسیونس" به مرکزی برای مباحثات تبدیل شده بود. از جمله شرکت کنندگان در این مباحثات "دانیل اورتگا"، رئیس جمهور انقلابی نیکاراگوئه و "فیلیپ اگه"، مامور سابق سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" بودند. "فیلیپ اگه" از اواخر سال های ۶۰ با خروج از این سازمان به افشای اقدامات خرابکارانه آمریکا علیه کوبا پرداخته است. فستیوال جوانان دمکرات، پس از شکست فاشیسم در جنگ دوم جهانی برای نخستین بار برپا شد و در تمام سال های پس از جنگ برپا شده است. امسال این جشن با شعار همبستگی جهانی با کوبای انقلابی برگزار شد.

به یاد "ارنستو چه گوارا"

نشریه عصر ما در شماره ۲۲ مرداد خود، مطلبی دارد در ارتباط با خبر شناسایی استخوان های "ارنستو چه گوارا" انقلابی آمریکائی لاتین و انتقال آن به کوبا. عصر ما از جمله می نویسد:

ماه گذشته بقایای استخوان های "ارنستو چه گوارا" انقلابی شهیر آمریکائی لاتین در سالهای دهه ۶۰ و یکی از الهام بخشان و مبارزات رهناسی بخش مستضعفین این قاره در چند دهه گذشته، پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال از تیرباران او، کشف شد و برای خاکسپاری به کوبا انتقال یافت. مردم انقلابی کوبا نیز که پس از فروپاشی شوروی علی رغم همه فشارها در برابر دسیسه های آمریکا مقاوم و سربلند ایستاده اند، به انحاء مختلف به تجلیل از "چه" نشستند. یعنی در زمانی که به نظر عده ای پس از جنگ سرد هژمونی ایدئولوژی لیبرال-دموکراسی در پی فتح و حاکمیت انحصاری بر اذهان جهانیان بوده و القائات شومی چون "عصر ایدئولوژی زدائی" بر فضای روشنفکری بسیاری از کشورها سایه انداخته است و انقلابیون حرقه ای نیز یکی پس از دیگری به انقلابی گری پشت می کنند، زنده شدن دیگر باره نام "چه گوارا" در پاره ای از ممالک غیر مسلمان پیرامونی شورانگیز و البته پسر معناست. استخوان های پوسیده چه گوارا علی رغم تردی ظاهری آن در برابر کاخ های به ظاهر مستحکم و پولادین اربابان شرکت های چند ملیتی از آنچنان صلابتی برخوردار است که اراده مستضعفین آمریکائی لاتین را در جهت تشدید مبارزات و روحیه استقلال خواهی و عدالت جویی آنان جهت خواهد داد...

سرمایه داری اقتصاده اند، در ضدیت با سرمایه داری متحد سازند. حزی که تبلیغات و فعالیت خود را روی کارگرانی متمرکز کرده باشد که با کلاخود کارگری بر سر کار حاضر می شوند، نمی تواند به کامیابی هائی دست یابد که با کامیابی های احزاب کمونیست ژاپن، ایتالیا و فرانسه قابل مقایسه باشد. چنین حزی تنها در حاشیه اجتماعی می تواند به حیات خود ادامه دهد. ما باید خوشحال باشیم از اینکه حزب ما، یعنی حزب کمونیست آلمان در زمره این احزاب منزوی نیست و می تواند امکانات جدید اجتماعی را برای گسترش مبارزه علیه سرمایه داری ببیند.

در دوران اخیر بر تعداد گروه هائی افزوده می شود که گرچه ساختار اجتماعی آنها با یکدیگر متفاوت است، اما شیوه سرمایه داری نمی تواند، نه در محدوده محلی و نه در عرصه بین المللی، پاسخگوی توقعات و تامین کننده علاقت آنها باشد، وظیفه احزاب کمونیست آنست که رابطه میان دورنمای سوسیالیستی و توقعات و علاقت پایمال شده این گروه ها را برای آنها آشکار سازد و به آنها نشان دهد. حزب کمونیست آلمان که در حال حاضر سرگرم بررسی و بیان این امکانات است، هر جا که آنها را عرضه کرده کامیاب شده است. چنین می نماید که در اشکال سازمانی نیز باید برای پیرواز در آوردن جنبش، از جمله هنر آشکار ساختن و نشان دادن تمام راه های پر تنوع رسیدن به دورنمای سوسیالیستی، دور خیز برداشت.

بنظر من یکی از این راهها را بحث کنونی و جاری ما درباره سوسیالیسم، نشان می دهد، که در حال حاضر اهمیت توده ای و گسترده ندارد، اما برای آینده و پس از تبدیل شدن حزب به یک حزب توده ای فراگیر در آلمان، بی اندازه ارزشمند است.

این فرمول که سوسیالیسم، یعنی قدرت شوراهای بانضمام اینترنت، تبدیل به فرمولی شده است که از لحاظ مضمونی و برنامه ای سبب بحثی شورانگیز گشته و از صفوف اعضای حزب کمونیست آلمان فراتر نیز رفته است. هدف این فرمول در درجه اول آنست که کسانی را که در جامعه با وسائل ارتباطی مدرن سر و کار دارند در کانون هر نوع امکانی که شانس ایجاد یک پروژه نوین سوسیالیستی را داشته باشد قرار دهد، مشروط بر آنکه آنها تبدیل به "بت" نسازیم و کثرت راه ها را از نظر دور نداریم. در چنان حالتی عامل فعال برای برداشتن گام های آتی بسوی سوسیالیسم در خود متروپل ها پدید می آید. این عامل می تواند از پنج جریان درهم بافته بوجود آید:

- ۱- کارگران و کارمندان ساده که بی وقته نگران مزدهای ثابت و افت استاندارد اجتماعی هستند؛
 - ۲- بیکاران دائمی که وحشت دارند، سرمایه داری آنان را کم و بیش، بعنوان انگل اجتماعی و بهره گیران از کارشاغلان در جامعه معرفی کند؛
 - ۳- جوانانی که دو راه بیشتر در پیش روی خود نمی بینند: یا باید راه گرگ شدن را در پیش گیرند یا از پشت میز مدرسه مستقیما به اردوی انسان های بی آینده و بی مزد بپیوندند؛
 - ۴- زنانی که بر اثر ویرانی فزاینده نظام آموزشی و خدمات اجتماعی، بار عظیمی از تیمارداری سالمندان و پرورش اجتماعی را بر دوش دارند؛
 - ۵- آن بخش هائی از کارشناسان علمی-فنی، که از دانشجو شروع شده و به مهندسین ختم می شود. این طیف شاهد یکنه تسازی بازار و ویرانی ساختارهای اجتماعی و فرو غلبدن آن به توحش تکنیکی هستند.
- * ارگان سرمایه داری بزرگ آلمان

رقم واقعی شرکت کنندگان در نماز جمعه تهران

برای نخستین بار در روزنامه های ایران، به تعداد واقعی شرکت کنندگان در نماز جمعه های تهران اشاره شد. روزنامه کاروکارگر در شماره ۱۱ مرداد خود نوشت: قضیه متهم کردن رای دهندگان آقای خاتمی به عناصری متضاد با ارزشهای اسلامی و ایرانی، صحیح نیست. این یک تهمت است. در صندوق نماز جمعه تهران ۷۰۰ نفر به آقای خاتمی و حدود ۲۶۰ نفر به آقای ناطق نوری رای داده بودند. باتوجه به اینکه انتخابات روز جمعه برگزار شد و ظاهرا شرکت کنندگان در نماز جمعه خود را موظف به رای دادن می دانند و صندوق رای گیری نیز به همین منظور در محل نماز جمعه کار گذاشته شده بود، این رقم می تواند واقعی ترین رقم مربوط به شرکت کنندگان در نمازهای جمعه تهران باشد. نمازی که در قبضه امثال آیت الله جنتی و امامی کاشانی و یزدی است و همه آنها در انتخابات اخیر از سوی مردم طرد شدند و توصیه هایشان برای رای دادن به ناطق نوری از سوی مردم رد شد.